

انحلال علم اجمالی موازی و مؤرب نسبت به شبهات

روح الله بهرام ارجاوند^۱

محمد جواد نصر آزادانی^۲

چکیده

از مهمترین ادله‌ای که قائلین به وجوب احتیاط در شبهات به آن استناد کرده اند وجود علم اجمالی به تکالیف در شریعت می باشد، از آنجا که اگر تنجز علم اجمالی در این مورد ثابت شود، در پی آن لزوم احتیاط حتی در مواردی که دلیل معتبر وجود ندارد، نیز ثابت می شود و در نتیجه وجهی برای برائت عقلی و نقلی وجود نخواهد داشت، لازم است در مورد چگونگی شکل گیری این علم و تنجز آن بررسی دقیقی صورت گیرد. هرچند علمای اصول در این فرض انحلال علم اجمالی را پذیرفته اند، اما نسبت به انحلال حقیقی و حتی حکمی، پاره ای از شبهات وجود دارد که مهمترین آنها این است چگونه با فرض تاخر دستیابی به امارات معتبره نسبت به علم اجمالی و تنجز آن، انحلال تصحیح می شود؟ این اشکال وقتی جدی تر می شود که علم اجمالی به صورت مؤرب تصویر گردد. این نوشتار به روش تحلیلی توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه ای و نرم افزاری، سعی نموده ضمن تبیین کلام برخی از مهمترین اندیشمندان علم اصول، انحلال علم اجمالی را در هردو فرض علم اجمالی موازی و مؤرب تصحیح نماید.

^۱. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

gazi۱۳۴ab@gmail.com

^۲. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).

gomgashteh۱۹۸۹@gmail.com

واژگان کلیدی: علم اجمالی، انحلال حکمی، انحلال حقیقی، تنجز، موازی،

مورب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انحلال علم اجمالی
موازی و مورب
نسبت به شبهات

یکی از مسائل بسیار مهم در مباحث اصول عملیه و محل نزاع بین اخباریین و اصولیها، وظیفه عملی هنگام شک در تکلیف در صورت نبود دلیل معتبر است، که علمای علم اصول با ادله متعدد نقلی و عقلی قائل به برائت و اخباری ها نیز با استناد به ادله نقلی و عقلی معتقد به احتیاط شده اند. یکی از چالش هایی که در مقابل اصولی ها جهت اثبات برائت وجود دارد و در صورت عدم پاسخ به آن، استناد به برائت را در موارد شک در تکلیف در صورت نبود دلیل معتبر، با مشکل مواجه می کند، دلیل عقلی است که می تواند کمکی برای اخباری ها جهت اثبات احتیاط باشد. بیان دلیل عقلی به این صورت است که مکلف قبل از مراجعه به امارات و طرق معتبره علم اجمالی دارد که واجبات و محرمات بسیاری در میان مشتبّهات یعنی افعال اختیاریّه که هنوز مراجعه نکرده و حکمش را بدست نیاورده، یا تکالیف واقعی قبل از فحص که فعلاً مشتبّه است، وجود دارد و به حکم این علم اجمالی باید هرآنچه را محتمل الوجوب است انجام دهد و هرآنچه محتمل التحريم است را ترک کند؛ زیرا عموماً علم اجمالی را منجز می دانند و می گویند مخالفت قطعیّه با آن حرام و موافقت قطعیّه اش واجب است و بعد از فحص که مثلاً پانصد مورد حرام پیدا کردیم و هزار مورد دیگر مشکوک می ماند نمی توان گفت نسبت به آن موارد آزادیم، زیرا علم اجمالی قبلاً آمده و اشتغال یقینی آورده است و مستدعی فراغت یقینی است و فراغت یقینی به احتیاط کردن و اجتناب از همه شبهات تحریمیّه و ارتکاب همه شبهات وجوبیه است، لذا به برکت چنین علم اجمالی وجوب احتیاط ثابت می شود. به عنوان مثال اگر دلیل غیر معتبری بر حرمت شرب تن دلالت کند با توجه به علم اجمالی منجز، باید احتیاط نمود و از شرب تن اجتناب کرد. پاسخ اجمالی



اصولی ها به اشکال فوق، انحلال علم اجمالی می باشد و هریک سعی نموده اند با توجه به مبانی خود در تنجیز علم اجمالی، تبیینی از انحلال علم اجمالی حال یا به صورت حقیقی یا حکمی و یا تعبدی داشته باشند؛ اما سوال مهمی در تصحیح انحلال وجود دارد و آن عبارت از این است که با توجه به تاخر وصول به امارات و ادله معتبره نسبت به حدوث علم اجمالی، انحلال حقیقی یا حکمی چطور رخ می دهد و به چه شکل می توان انحلال را در این فرض تبیین نمود زیرا علم اجمالی قبلاً باعث تنجز تکلیف شده است؟ مطلب آنجا سخت تر می شود که برخی محققین با تصویر صورت جدیدی از علم اجمالی (مورب) سعی نموده اند، تنجیز علم اجمالی را قبل از وصول به امارات تثبیت نمایند به طوری که مجالی برای ایجاد مقارنت زمانی بین علم اجمالی و حجیت امارات باقی نماند. پاسخ سوال فوق از آن رو مهم است که اگر تصحیح انحلال به درستی صورت نپذیرد، علم اجمالی منجز بوده و جایی برای جریان ادله عقلی و حتی نقلی برائت وجود ندارد. لذا اهمیت مطلب فوق مقتضی آن است که در تحقیقی مستقل شبهه فوق، و پاسخ های اصولی ها نسبت به آن و تبیین آنها نسبت به انحلال مورد مذاقه علمی قرار بگیرد. در نوشتار حاضر که دارای دو بخش اصلی می باشد در هر بخش یک نوع از علم اجمالی و نحوه ی تشکیل آن ذکر می شود و ذیل هر بخش ادله قائلین به انحلال و عدم انحلال علم اجمالی تصویر شده مطرح می شود. لازم به ذکر است که در مورد عنوان نوشتار حاضر مقاله و پایان نامه ای به رشته تقریر در نیامده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. انحلال علم اجمالی

اگر در مواردی بتوان با قرائن موجود اجمال و تردیدی را که مکلف با علم اجمالی خود دارد از بین برد، علم اجمالی منحل می‌گردد؛ به عبارت دیگر ترکیب و اسلوب آن به هم خورده و عناصری جدید و مجزای از یکدیگر را ارائه می‌دهد که هر کدام حکم خاص خود را دارد. (محقق داماد، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص: ۱۱۴)



شماره چهارم
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

۱-۱-۱. انحلال حقیقی

منظور از انحلال علم اجمالی یا محدود شدن دایره شمول علم اجمالی با خروج بعضی از اطراف علم اجمالی از دایره شمول آن است که این امر، موجب تبدیل علم اجمالی کبیر به علم اجمالی کوچک‌تر شده و یا منظور از انحلال علم اجمالی از بین رفتن و تبدیل آن به علم تفصیلی به بعضی از اطراف و شک بدوی نسبت به بعضی دیگر است. مثال برای مورد اول، انحلال «علم اجمالی اکبر» به «علم اجمالی کبیر» است، زیرا دایره شمول علم اجمالی اکبر، تمام مشتبّهات (مظنونات، مشکوکات و موهومات) را دربر می‌گیرد، ولی دایره علم اجمالی کبیر، فقط شامل امارات ظنی است. مثال برای مورد دوم جایی است که مکلف، به نجاست یکی از دو ظرف موجود، علم اجمالی دارد، اما از راهی، به نجاست یک ظرف معین از آن دو ظرف علم تفصیلی پیدا می‌کند؛ در این صورت، علم اجمالی سابق وی منحل شده و تبدیل به علم تفصیلی به نجاست ظرف خاص و شک بدوی نسبت به ظرف دیگر می‌گردد که در مورد ظرف اول، اجتناب واجب

است و در مورد ظرف دوم، شک بدوی پدید می‌آید و نسبت به آن اصل برائت جاری می‌گردد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ ش، ۲۶۲) انحلال حقیقی زمانی است که مثلاً مکلف علم اجمالی پیدا کند به وجوب نماز ظهر یا جمعه در روز جمعه و سپس به صورت تفصیلی بفهمد که نماز جمعه واجب است، در این صورت علم اجمالی اولی زایل شده و علم تفصیلی به حکم حاصل می‌شود. این زوال علم اجمالی اول و حدوث علم تفصیلی بعدی را «انحلال حقیقی» گویند. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ ش، ۱: ۱۸۰)

۲-۱-۱. انحلال حکمی

انحلال حکمی یا تعبّدی در جایی است که وجدانا علم اجمالی منتفی نشده؛ ولی حکما از بین رفته است؛ یعنی آثار و احکام آن مرتب نمی‌شود و علم اجمالی به واسطه ظنّ معتبر و اماره معتبره منحل شده است، در واقع به ظنّ تفصیلی معتبر منحل شده است زیرا همان‌طور که با قطع تفصیلی علم اجمالی از بین می‌رود و تأثیر آن به موارد علم تفصیلی منتقل می‌شود با وجود اماره معتبره هم که جانشین علم است و شارع آن را نازل منزله علم قرار داده است، علم اجمالی نابود می‌شود؛ یعنی حکم و تأثیرش که منجزیت بود، به همان موارد قیام اماره معتبره منتقل می‌شود و فقط نسبت به مشبهاتی که اماره بر آنها قائم شده امتثال لازم است و مواردی که اماره‌ای در مورد آن اقامه نشده است مجرد شک است و منجرّی ندارند تا احتیاط لازم باشد. (محمّدی، ۱۳۸۵ ش، ج ۴، ص: ۲۷۷)

۲-۱-۲. علم اجمالی موازی

علم اجمالی موازی یا مقارن به علم اجمالی گفته می‌شود که در آن فعلیت تکلیف در اطراف علم همزمان متوجه مکلف شده است. به بیان دیگر اطراف علم

اجمالی در علم اجمالی موازی در یک زمان برای مکلف فعلی شده است.
(عراقی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۱۱۶)

۳-۱. علم اجمالی مورب

علم اجمالی مورب در کلمات اصولیها دو گونه استعمال شده است و منظور از هر دو یک چیز است، استعمال اول با لفظ علم اجمالی قصیر و طویل است که در کلمات آخوند خراسانی دیده می شود و یک استعمال آن علم اجمالی تدریجی یا مردد بین فعلی و استقبالی است که در کلمات محقق عراقی دیده می شود، (آملی لاریجانی، ۱۴۰۲/۷/۱۰، جلسه ۳۲۱)^۱، ولی غرض از علم اجمالی مورب آن قسمی از علم اجمالی است که در آن اطراف علم اجمالی از جهت زمانی روبروی هم قرار ندارند، بلکه به صورت مورب نسبت به زمان متوجه مکلف می شود. مثلاً علم اجمالی وجود دارد که یا ظرف الف که الان نیاز به آن دارم نجس است و لذا باید از آن اجتناب شود و یا ظرف ب که در هنگام ظهر به آن نیاز پیدا می کنم نجس است. (عراقی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۱۲۸ و آملی، میرزاهاشم، ۱۳۹۵ق، ۴: ۹۹ و نجم آبادی، ۱۳۸۰ش، ۲: ۴۵۴)



شماره چهارم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

۲- اثبات وجوب احتیاط در شبهات با دلیل عقلی

اثبات وجوب احتیاط با دلیل عقلی به واسطه علم اجمالی به شبهات در شریعت صورت می پذیرد و دو فرض دارد؛ یک فرض آن این است که اطراف علم اجمالی نسبت به همدیگر همزمان و یا موازی هستند و فرض دیگر آن جایی است که اطراف علم اجمالی نسبت به همدیگر در یک زمان نیستند و

۱. تقریرات ۷۹۱۸/ LessonDetail/ amolilarijani.ir/https://

اصطلاحاً مورب می باشند. لذا بحث از انحلال نیز در دو فرض متصور مطرح می شود.

۱-۲. اثبات وجوب احتیاط با علم اجمالی موازی

یکی از ادله عقلی ادعائی بر وجوب احتیاط در شبهات، علم اجمالی نسبت به وجود احکام الزامیه در شریعت است. توضیح آن این است که قبل از اینکه مکلف در ادله فحص کند، یقین دارد که تعدادی حرام و واجب در شرع دارد. مثلاً یقین دارد تعداد ۵۰ محرم در شریعت وجود دارد و از طرفی محرمات و واجباتی که یقین به وجود آنها در شریعت وجود دارد، قابل انطباق بر مشتبّهات می باشد. مثلاً اگر شک وجود داشته باشد که آیا شرب تنن در شرع اسلام حرام است یا خیر، احتمال می دهیم جزء همان محرماتی باشد که یقین به وجود آنها در شریعت داریم، به این ترتیب علم اجمالی به محرمات و واجبات منجز می باشد. چون هرکجا احتمال تکلیف وجوبی یا تکلیف به ترک حرام داده شود ممکن است از همان تکالیف الزامی باشد که یقین به وجود آن در شریعت داریم و اگر مکلف وجوب محتمل را ترک و یا حرام محتمل را مرتکب شود مستحق عقاب خواهد بود. (انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، ۲: ۸۷)

انحلال علم اجمالی
موازی و مورب
نسبت به شبهات

۱-۱-۲. انحلال علم اجمالی موازی

کلام آخوند در انحلال علم اجمالی موازی

مرحوم آخوند می گوید علم اجمالی به احکام لزومی در شریعت انحلال پیدا می کند هم انحلال حقیقی برای کسی که انحلال حقیقی را بپذیرد و هم انحلال حکمی برای کسی که انحلال حقیقی را نپذیرد. با این توضیح که معلوم

به علم تفصیلی یا مقارن با علم اجمالی می باشد و یا متأخر از علم اجمالی می باشد.

انحلال حقیقی در فرض تقارن علم تفصیلی با علم اجمالی در کلام آخوند

در جائیکه علم تفصیلی مقارن با علم اجمالی باشد انحلال حقیقی محقق می شود زیرا مثلاً علم اجمالی حاصل شده به اینکه هزار تکلیف در شریعت وجود دارد، و سپس پنج هزار اماره معتبره حاصل شود مثل اخبار ثقات و مانند آن، حال اگر برای مکلف علم وجدانی حاصل شود که در میان پنج هزار اماره معتبره لااقل هزار مورد از آنها مطابق با واقع است، و مقدار اماره مطابق با واقع کمتر از مقدار معلوم به علم اجمالی کبیر نیست، یعنی اگر مقدار معلوم به علم اجمالی کبیر که در شریعت تکلیف داریم هزار مورد باشد، و مقداری هم که علم داریم یا و امارات معتبره ای که اثبات کننده تکلیف هستند و مطابق با واقع می باشند کمتر از هزار مورد نباشد، در این صورت علم اجمالی انحلال حقیقی پیدا می کند، و محل بحث هم از همین قبیل است، زیرا ما نسبت به غیر از مواردی که امارات معتبره در مورد آن اقامه شده است برائت جاری می کنیم چون به مقدار معلوم بالاجمال کبیر در امارات معتبره علم اجمالی صغیر داریم، و به این ترتیب انحلال حقیقی محقق می شود. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۴۶)

همچنین انحلال حکمی در جائی است که ادعا شود با قیام امارات معتبره علم وجدانی نسبت به اینکه در میان این امارات معتبره هزار اماره مطابق با واقع وجود دارد، حاصل نمی شود، ولی در این صورت انحلال حکمی محقق می شود، به این ترتیب که مثلاً اگر ظرف زید مردد بین دو ظرفی است که علم اجمالی نسبت به نجاست یکی از آن دو ظرف وجود دارد، و بینه ای می گوید فلان ظرف معین ظرف زید است، در این صورت اگرچه با آمدن بینه علم



شماره چهارم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

وجدانی حاصل نمی شود چون ممکن است بینة اشتباه کرده باشد، ولی علم اجمالی انحلال حکمی پیدا می کند، یعنی کالانحلال است و اثر انحلال بر آن بار می شود، و لذا اجتناب از ظرف غیر نجس دیگر لازم نیست. (همان)

۲-۱-۲. تبیین انحلال در فرض تأخر علم تفصیلی در کلام آخوند

اگر علم تفصیلی لاحق باشد یعنی بعد از علم اجمالی تحقق یافته باشد، در این صورت اگر معلوم به علم تفصیلی یک امر حادث و جدیدی باشد و ارتباطی با معلوم به علم اجمالی سابق نداشته باشد و غیر از آن بود در نتیجه معلوم بالاجمال بر معلوم تفصیلی منطبق نمی شود، و وجهی برای انحلال علم اجمالی وجود ندارد و کماکان علم اجمالی مؤثر خواهد بود و امثال می طلبد. مثل اینکه علم اجمالی وجود دارد که یا ظرف الف به خاطر ملاقات با بول نجس می باشد و یا ظرف ب و بعد از مدتی با چشم خود دیدیم که قطره خونی در یکی از آن دو ظرف مثلاً ظرف الف افتاد، در این صورت یقین تفصیلی وجود دارد به نجاست ظرف الف که قطره خون در آن افتاده است، ولی ربطی به آن یقین اجمالی سابق ندارد و موجب انحلال آن نمی شود. پس کماکان باید از ظرف ب اجتناب کنیم؛ اما اگر معلوم بالتفصیل یک امر جدید و مغایر با معلوم بالاجمال نباشد بلکه همان باشد که قبلاً معلوم بالاجمال بوده و حالا معلوم بالتفصیل شده است، مثلاً در مثال قبلی بینة اقامه شود بر اینکه ظرف الف دیده شده است که با بول ملاقات داشته است، در این صورت حتماً علم اجمالی از بین می رود؛ زیرا جمال و تردید جای خود را به تعیین و ظهور و وضوح داده است.

اشکال مرحوم خوئی به مبنای مرحوم آخوند در انحلال حکمی

از نگاه مرحوم خوئی انحلال حکمی یک شرط دارد و آن شرط این است که منجز تفصیلی مانند خبر ثقة باید با حدوث علم اجمالی مقارن باشد مثلاً منجز

تفصیلی بر نجس بودن آب الف، باید با حدوث علم اجمالی مقارن باشد، ولی اگر منجز تفصیلی متأخر باشد مثلاً روز جمعه علم اجمالی حاصل شد که یا آب ب نجس است و یا آب الف، و روز شنبه خبر ثقه گفت آب الف از دیروز نجس بوده است، اگرچه خبر ثقه به نجاست آب الف از دیروز خبر می دهد اما چون روز شنبه منجز تفصیلی قائم شده است، در این صورت انحلال حکمی رخ نمی دهد، زیرا اصل برائت در آب الف در روز جمعه موضوع دارد و با اصل برائت در آب ب معارض است، به عبارت دیگر قبل از قیام منجز تفصیلی یک طرف اصل برائت دارد و برائت آن با اصل برائت در طرفهای دیگر معارضه می کند، در نتیجه علم اجمالی به تنجز خود باقی می ماند. در محل بحث نیز که علم اجمالی به تکالیف الزامی در شریعت می باشد کسانی که ادعای انحلال حکمی می کنند باید مقارنت بین منجز تفصیلی با حدوث علم اجمالی را ثابت کنند، چون علم اجمالی اول حین بلوغ وجود دارد اما امارات بعد از سالهای متمادی به عنوان منجز تفصیلی اقامه می شوند، مثلاً ده سال بعد پس چون در ده سال اول بعد از بلوغ منجز تفصیلی حاصل نشده است، لذا ادعای انحلال حکمی قابل قبول نیست.

جمع بندی اشکال مرحوم خوئی این است که کسانی مانند آخوند خراسانی که در محل بحث ادعای انحلال حکمی دارند باید ثابت کنند این امارات معتبره از زمان بلوغ و لو قبل از وصول به مکلف (چون زمان وصول این امارات معتبره به مکلف قطعاً از زمان علم اجمالی متأخر است، زمان علم اجمالی زمان بلوغ هر مکلف است اما زمان وصول امارات معتبره مثلاً بعد از ده سال است)، منجز بوده است، در این صورت است که انحلال حکمی قابل قبول است، زیرا اگر از آن زمان منجز تفصیلی وجود داشته باشد یعنی اصل برائت در مواردی که امارات معتبره نسبت به آن وجود دارد، موضوع ندارد و از اول برائت جاری



نبوده است، در نتیجه اصل براءت در اطراف دیگر که اماره معتبره ندارند بالا
معارض جریان دارد. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۵۱)

کلام محقق عراقی در انحلال علم اجمالی موازی

محقق عراقی انحلال حقیقی علم اجمالی در فرض قیام اماره ظن آور و
علمی را قبول ندارد و می گوید: لازمه قیام اماره بر یک طرف علم اجمالی
انحلال حقیقی علم اجمالی به علم تفصیلی نمی باشد، محقق عراقی در توضیح
مطلب می گوید در فرضی که طرق غیر علمیه و ظن آور بر یک طرف اقامه شود
عدم انحلال حقیقی روشن است چون معلوم نیست معلوم مطابق واقع باشد و
چه بسا طرف دیگر علم اجمالی مطابق معلوم بوده باشد و اماره اشتباه کرده است.
و اما در جائیکه طرق علم آور باشد از آن جهت که هر کدام از علوم به چیزی
غیر از آنچه که علم دیگر به آن تعلق گرفته است تعلق می گیرد لذا نمی توان
ادعا کرد معلوم تفصیلی مطابق معلوم اجمالی باشد. محقق عراقی وجه عدم
مطابقت را در تباین بین صورت ذهنی متعلق علم اجمالی و صورت ذهنی متعلق
علم تفصیلی می داند اگرچه مصداق هر دو در خارج یکسان باشند؛ به این بیان
که مثلاً اگر متعلق علم اجمالی نجاست احد الطرفین است ولی متعلق اماره
نجاست یک طرف معیناً می باشد در نتیجه متعلق دو علم مفهوماً مباین می شود،
لذا اختلاف مذکور باعث می شود دلیلی برای انقلاب حقیقی علم اجمالی به
تفصیلی وجود نداشته باشد.

همچنین محقق عراقی قیام اماره تفصیلیه را صرفاً از قبیل جعل بدل می
داند با این توضیح که اگر مثلاً در جائی علم اجمالی وجود دارد به اینکه یا ظرف
الف نجس است و یا ظرف ب، و اماره تفصیلی قائم شود بر اینکه معلوم به
اجمال مثلاً مورد الف است، در این صورت اگر نجس، مورد الف باشد که مفاد

اماره مطابق واقع است، اما اگر نجس مورد الف نباشد، طبق مفاد اماره مورد الف بجای آن نجس قرار داده می شود. البته محقق عراقی اگرچه اسمی از انحلال حقیقی و حکمی علم اجمالی در فرض قیام اماره نمی آورد ولی چنین علم اجمالی را در فرض قیام اماره، فاقد تأثیر از جهت منجزیت می داند که در واقع با توجه با تعریف انحلال حکمی گویا اقراری به آن باشد. اینکه چرا با قیام منجز تفصیلی یا اماره در یک طرف، بدون اینکه اسمی از انحلال حقیقی و حکمی آورده شود اسقاط منجزیت علم اجمالی در آن طرف را نتیجه می دهد این است که با توجه به مبنای محقق عراقی در منجزیت علم اجمالی اگر ما علم داشته باشیم یا ظرف الف نجس است یا ظرف ب، و در این هنگام اماره ای بر منجز تفصیلی قائم شود، مثلاً دو نفر عادل شهادت دهند که ظرف الف در واقع نجس است، در نتیجه جلوی منجزیت علم اجمالی گرفته می شود، زیرا وقتی که ظرف الف منجز تفصیلی دارد علم اجمالی دیگر نسبت به ظرف الف تأثیر ندارد و علم اجمالی اگر در یک طرف تأثیر نداشته باشد در طرف دیگر هم تأثیر نخواهد داشت، و چنین نتیجه ای مطابق با مبنای محقق عراقی در علم اجمالی خواهد بود زیرا او قائل به مبنای علیت در منجزیت علم اجمالی است و وجود علم اجمالی را نسبت به اطراف علت تامه منجزیت اطراف می داند. بنابراین با ذکر دو مقدمه زیر واضح خواهد شد که چرا محقق عراقی در فرض قیام اماره نسبت به یک طرف علم اجمالی صرفاً قائل به عدم منجزیت علم اجمالی می شود ولی اسمی از انحلال علم اجمالی نمی آورد:

مقدمه اول: شرط منجزیت علم اجمالی طبق مبنای محقق عراقی این است که در هر حال و هر تقدیر علم اجمالی منجز واقع باشد، یعنی من که علم اجمالی دارم که یکی از این دو آب حرام است چه واقعا آب الف حرام باشد چه آب ب حرام باشد، علم اجمالی باید صلاحیت تنجیز واقع را علی ای حال داشته باشد.



مقدمه دوم: اینکه اگر یک طرف مثل آب الف منجز تفصیلی داشت با وجود این منجز تفصیلی چون المتنجز لایتنجز ثانیاً، دیگر محال است که علم اجمالی منجز حرام بودن آب الف باشد، زیرا آب الف منجز تفصیلی دارد و به وسیله این منجز تفصیلی مثل اماره منجز شده است، و دیگر تنجز او مستند به علم اجمالی نخواهد بود.

نتیجه این دو مقدمه این است که اگر منجز تفصیلی مقارن با علم اجمالی باشد جلوی منجزیت علم اجمالی را می گیرد، زیرا علم اجمالی صلاحیت تنجیز طرفی را که منجز تفصیلی دارد نخواهد داشت، پس اگر تکلیف معلوم بالاجمال در آب الف باشد نمی تواند علم اجمالی منجز آن باشد، در حالیکه طبق مقدمه اول شرط منجزیت علم اجمالی این بود که در هر تقدیر علم اجمالی صلاحیت تنجیز واقع را داشته باشد. و لذا در آن جایی که منجز تفصیلی مقارن با علم اجمالی باشد نسبت به طرف دیگر یعنی آب ب نمی گویند که اصل بلا معارض جاری است، بلکه علم اجمالی اصلاً منجز نیست و لذا آب ب به منزله شبهه بدویه است، نه اینکه اصل بلا معارض سبب سقوط علم اجمالی از منجزیت بشود یعنی مسلک اقتضاء. (عراقی) (مقالات الاصول)، ۱۴۲۰ق، ۲: ۱۸۶، عراقی (نهایة الافکار)، ۱۴۱۷ق، ۳: ۲۴۸

شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی پژوهشی

کلام مرحوم خوئی در انحلال علم اجمالی موازی

آقای خوئی در مورد چگونگی انحلال علم اجمالی توضیح می دهد که اگر معیار و مسلک در جعل امارات این باشد که در اماره علم به واقع اعتبار شده است، طبق این مسلک که مبنای محقق خوئی هم می باشد انحلال علم اجمالی نسبت به محرّمات در شریعت تعبدی می باشد و انحلال حکمی نخواهد بود، در انحلال تعبدی شارع الغاء علم اجمالی را اعتبار کرده است، یعنی شارع گفته

است هذا العلم الاجمالي ليس بعلم الاجمالي، پس طبق این مبنا در فرض قیام اماره انحلال تعبدی می شود، اما انحلال حکمی یعنی انتفاء اثر علم اجمالی، یعنی اثر علم اجمالی که تنجیز است از بین می رود، بنابراین آقای خوئی می گوید چون شارع اعتبار کرده است که هذا العلم ليس بعلم اجمالی، و از طرفی علم اجمالی عبارت است از علم به جامع و دو شک تفصیلی، حال اگر شارع بگوید که شما شک نسبت به حرام بودن آب الف ندارید، چون اماره گفته است آب الف نجس است، در نتیجه شما تعبدا به اینکه آب الف نجس است عالم می باشید و معنایش الغاء شک تفصیلی در طرف الف است، و چون علم اجمالی که قوامش به اجزائش است، و شارع هم یک جزء را الغاء کرده است در نتیجه علم اجمالی را تعبدا الغاء کرده است، پس با مبنای اعتبار اماره به عنوان علم، علم اجمالی کبیر انحلال تعبدی پیدا می کند.



شماره چهارم
پاییز و زمستان
۱۴۰۳

همچنین طبق مسلک مرحوم خوئی چه اماره تفصیلیه مقارن با حدوث علم اجمالی باشد و چه متاخر باشد مثل علم تفصیلی است و علم اجمالی را منحل می کند، به شرطی که مؤدای اماره تفصیلیه از زمان حصول علم اجمالی باشد، یعنی زمان مؤدای علم تفصیلی باید با زمان معلوم بالاجمال یکی باشد، البته به نظر مرحوم خوئی حتی اگر زمان قیام اماره متأخر هم باشد اشکالی در انحلال ایجاد نمی کند، مانند اینکه امروز علم تفصیلی پیدا کردیم که از روز گذشته آب الف حرام بود، در این صورت بقاء علم اجمالی منحل می شود چون علم اجمالی قوامش به قضیه منفصله مانعة الخلو است که یا مورد الف حرام است و یا مورد ب، و زمانی که اماره تفصیلی ولو متأخر آمده باشد دیگر با وجود این علم تفصیلی که امروز حادث شد نمی توانیم بگوئیم که یا مورد الف حرام است و یا مورد ب، بلکه موردی که اماره بر آن اقامه شده است قطعاً حرام است و مورد دیگر مشکوک الحرمه است. اما اگر مبنای مرحوم خوئی پذیرفته نشود و قائل به مبنای

مرحوم آخوند بشویم یعنی اماره را به عنوان اعتبار علم در نظر نگیریم، آنگاه اسم آن منجز تفصیلی خواهد بود و کاشف تعبدی از واقع نمی باشد، و شرط منجز تفصیلی برای انحلال حکمی علم اجمالی این است که مقارن با حدوث علم اجمالی موجود باشد، ولی اگر منجز تفصیلی متأخر باشد مثلاً امروز اماره بر نجاست آب الف قائم بشود، در این صورت قیام اماره برای انحلال مفید نخواهد بود، زیرا اصل بلا معارض در اطراف علم اجمالی درست نمی کند، اصل برائت و یا حلیت در آب الف (یعنی آب الفی که امروز منجز تفصیلی پیدا کرده است) نسبت به روز گذشته که منجز تفصیلی هنوز نیامده بود موضوع دارد، در نتیجه اصل برائت و حلیت در آب الف روز گذشته با اصل برائت در آب ب روز گذشته و امروز و فردا تعارض می کند، و علم اجمالی منجز می شود. (خوئی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۳۵۲)

اشکال شهید صدر به مرحوم خوئی

شهید صدر انحلال تعبدی مرحوم خوئی را مؤثر در انحلال نمی داند و می گوید: آقای خوئی ادعا می کند که بنا بر اینکه اماره علم به واقع باشد انحلال تعبدی محقق می شود، در حالیکه انحلال تعبدی تأثیری ندارد و نمی توان گفت به صرف قیام بینه ای که می گوید آب الف حرام است، علم اجمالی الغاء می شود به این ادعا که علم اجمالی قوامش به شک تفصیلی در اطراف است و شارع هم تعبداً شک را برطرف کرده است.

شهید صدر در توضیح اشکال خود می گوید: آنچه در تنجز علم اجمالی مهم می باشد این است که با وجود علم به جامع اصل بلا معارض هم در اطراف موجود نباشد، در این صورت علم اجمالی منجز است و اینکه ادعا شود علم اجمالی متقوم به علم به جامع و دو شک تفصیلی است، و سپس گفته شود

وقتی شارع شک تفصیلی را تعبداً الغاء می کند در واقع جزء مقوم علم اجمالی را الغاء کرده است، ادعای صحیحی نیست چون حتی اگر تعبداً علم اجمالی مرتفع شده باشد ولی علم به جامع که جزء دیگر و رکن دیگر علم اجمالی بوده است هنوز الغاء نشده است، پس وقتی علم به جامع هنوز وجود دارد به ضمیمه عدم جریان اصل مؤمن در اطراف، علم اجمالی منجز خواهد بود، و فرض این است که اماره یک روز دیرتر حاصل شده است. اما در مثال مربوط به محل بحث لازم تکوینی علم تفصیلی به اینکه آب الف از دیروز حرام بوده است این است که علم اجمالی به اینکه یکی از دو مایع حرام است منحل شود، یعنی دیگر نمی توانیم بگوئیم که یا آب الف حرام است و یا آب ب، چون می دانیم آب الف وجدانا حرام است و آب ب حرمتش مشکوک است، و انحلال لازمه واقع نیست یعنی انحلال لازم حرمت واقعی آب الف نمی باشد بلکه انحلال مربوط به نفس عالم است و ارتباط به واقع ندارد، و باید شخص به اینکه آب الف از دیروز حرام بوده است علم تفصیلی پیدا کند تا در نتیجه آن در نفس عالم علم اجمالی از بین برود، لذا اگر شارع بگوید خبر ثقه علم به واقع است دلیل بر تعبد به لوازم علم نمی شود بلکه دلیل بر تعبد به خود علم خواهد بود، زیرا سببیت انحلال از لوازم علم تفصیلی است و از لوازم واقع نیست، بنابراین نمی توان گفت در مورد امارات، علم به شیء علم به لوازم آن شیء هم اعتبار شده است، شهید صدر با این بیان به آقای خوئی اشکال می کند که تعبد به علم تفصیلی نمی تواند منشأ انحلال شود. (صدر، ۱۴۱۷ق، ۵: ۸۰)



انحلال علم اجمالی در کلام شهید صدر

شهید صدر در بحوث انحلال حقیقی را قبول نمی کند ولی در مقام توضیح نحوه انحلال حکمی می گوید: آنچه در انحلال حکمی شرط شده است که باید منجز تفصیلی با حدوث علم اجمالی مقارن و معاصر باشد، و اگر متأخر باشد فایده ای ندارد، بنا بر مسلک مشهور است، چون طبق مسلک مشهور، روح حجیت تنجیز و تعذیر است، و حجیت به معنای منجز و معذر می باشد، لذا مشهور باید بگویند بینه نسبت به روز قبل، فقط حجت انشائی بوده است و حجت فعلیه نبوده است، یعنی حجیت روح نداشته است، بنابراین اگر روز جمعه اجمالا علم وجود داشت که یکی از دو آب الف و ب غصبی و حرام است، و روز شنبه خبرآمد که از همان صبح روز جمعه بینه شرعیه وجود داشته است که آب الف غصبی و حرام است، در این صورت منجز تفصیلی بر اینکه آب الف حرام و مغضوب است، از روز شنبه حاصل شده است، زیرا اگر شبهه موضوعیه بود، به مجرد اینکه اماره در معرض وصول باشد واقع را منجز می کرد به این دلیل که در شبهه موضوعیه فحص لازم نیست، ولی اگر شبهه حکمیه باشد به صرف اینکه اماره در کتب باشد و در معرض وصول باشد واقع منجز نمی شود، لذا بینه روز شنبه بر حرام بودن آب الف در روز گذشته، واقع را منجز نکرده است چون در روز گذشته هنوز واصل نشده بود، و روز شنبه واصل شده است، لذا طبق مسلک مشهور باید از هر دو آب اجتناب شود، زیرا اصالة البرائة در آب الف در روز جمعه قبل از آمدن منجز تفصیلی با اصالة البرائة در آب ب روز گذشته و امروز و روزهای بعد تعارض و تساقط می کند، لذا علم اجمالی منجز است.

شهید صدر می گوید طبق مبنای ما راه حلی وجود دارد که مشکل را حل می کند، راه حل این است که بینه ای که از روز قبل وجود داشته است و لو

منجز نبوده است ولی حجت بوده است، (زیرا طبق مقتضای اطلاقات اماره، بینه حجت است اگرچه تا زمانیکه واصل نشود منجز نیست، و منشأ حجیت هم این است که طبق چنین اطلاقاتی برای بینه انشاء حجیت شده است)، بنابراین حجیت بینه در روز قبل جلوی اصالة البرائة در آب الف را می گیرد، اگرچه ما خبر نداشته باشیم، در این صورت واقعا آب الف اصالة البرائة نداشته است، و اصل ترخیصی در ظرف ب بدون معارض جاری بوده است و انحلال محقق می شود. برخلاف مشهور که می گویند روح حجیت تنجیز و تعذیر است، لذا می گویند در روز قبل بینه فقط حجت انشائیه بوده است و حجت فعلیه نبوده است، یعنی حجیت روح نداشته است، و تنجیز و تعذیر در روز قبل وجود نداشته است، بنابراین از نگاه ایشان بین حجیت انشائیه بینه ای که شارع آن را بر حرام بودن آب الف حجت قرار داده است و بین برائت از حرمت آب الف هیچ تنافی ای وجود ندارد، چون تنافی در احکام ظاهریه و بعد از وصول آن است، چون بعد از وصول است که حجیت روح پیدا می کند و منجز و معذر می شود، و الا قبل از وصول روح ندارد بلکه صرف حکم صوری و حکم بلا روح است که اسم آن را حکم انشائی می گذارند، و لذا با آن برائت تنافی پیدا نمی کند. (صدر، ۱۴۱۷ق، ۵: ۸۲)

آنچه از کلمات علمای اصولی در بحث انحلال علم اجمالی چه در فرض تقارن قیام اماره نسبت به یک طرف علم اجمالی موازی با حصول علم اجمالی و چه در فرض تأخر قیام اماره نسبت به حصول علم اجمالی، بدست می آید عبارت است از اینکه مرحوم آخوند در علم اجمالی موازی هم انحلال حقیقی و هم انحلال حکمی را قبول دارد. ولی مرحوم خوئی نه انحلال حقیقی و نه انحلال حکمی را قائل است بلکه قائل به انحلال تعبدی می باشد و محقق عراقی هم اصلا قائل به انحلال علم اجمالی نمی باشد بلکه صرفا قیام اماره را سبب



عدم تنجز علم اجمالی می داند و شهید صدر هم انحلال حکمی را می پذیرد ولی انحلال حقیقی را قبول ندارد.

۲-۲. اثبات وجوب احتیاط در شبهات با علم اجمالی مورب

محقق عراقی بنابر آنچه از تقریرات درس ایشان استفاده می شود ادعا می کند که حتی اگر ملتزم شویم به قول کسانی که معتقد هستند در فرض موازی بودن اطراف علم اجمالی و تأخر علم تفصیلی از علم اجمالی، علم اجمالی منحل شود ولی ممکن است علم اجمالی به گونه ای دیگر تصویر شود که دیگر انحلال آن قابل التزام نباشد یعنی به صورت مورب، و آن صورت این است که مثلاً صبح علم اجمالی حاصل شود به حرام بودن آب الف که در همان زمان صبح به آن مبتلا شده ایم و یا حرام بودن آب ب که در زمان ظهر به آن مبتلا می شویم و از طرفی در زمان ظهر علم تفصیلی حاصل شود که مثلاً آب الف حرام بوده است در این صورت علم اجمالی منحل نخواهد بود یعنی علم اجمالی نسبت به آب ب منجز است و باید از آب ب اجتناب شود. به این ترتیب اگر علم اجمالی منحل نشود به اخباری ها در جهت اثبات احتیاط در شبهات تحریمیه کمک می شود.

تطبیق ادعای علم اجمالی مورب و منجزیت آن در شبهات تحریمیه به این ترتیب است که در زمان تکلیف و قبل از فحص، علم اجمالی به محرّمات وجود دارد، و بعد از فحص فقیه به برخی از روایات دال بر حرمت دست می یابد، (البته فحص زماناً متاخر است، چون مثلاً یک روز، یا پنجاه سال بعد از زمان تکلیف، فقیه به برخی از روایاتی که دال بر حرمت ها و وجوبها است، دست پیدا می کند)، حال اگر روایات دال بر حرمت ها و وجوبهایی که فقیه به آنها دست

پیدا کرده است منجز باشد؛ یعنی اماره ای باشد که ظن آور و منجز است، اگرچه حکماً علم اجمالی مقارن را منحل می‌کند ولی علم اجمالی دیگری وجود دارد که علم اجمالی مورب یا تدریجی نامیده می‌شود و با منجز تفصیلی منحل نمی‌شود که تنجیز در محرمات و واجبات را در غیر از طرفی که الان بر آن اماره قائم شده است ثابت می‌کند. این علم اجمالی تدریجی که از ابتدای تکلیف وجود داشته است و اینگونه نبوده است که ابتدائاً به یک شیء خارج از ابتلائی تعلق بگیرد، می‌تواند احتیاط را ثابت کند. و وضعیت واقعی اجتهاد مجتهدین از همین قسم است. بنابراین یک علم اجمالی زنده و یا به تعبیر مرحوم عراقی، مورب هنوز وجود دارد که این علم اجمالی طرف دیگر را از جریان اصل ترخیصی منع می‌کند. بنابراین حرف اخباری‌ها تمام می‌شود که آن علم اجمالی که موجب احتیاط می‌شود، وجود دارد. (عراقی، تقریرات کرباسی، ۱۴۱۱ق، ۴: ۱۲۷)



شماره چهارم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

انحلال علم اجمالی مورب در کلام شهید صدر

طبق مبنای شهید صدر درماهیت امارات معتبر بلکه مطلق احکام ظاهری - حتی اصول عملیه - وصول اخذ نشده بلکه احکام ظاهری نیز مثل احکام واقعیه مشترک بین عالم و جاهل هستند. طبق این مبنا، معیار در شناخت تاخر زمانی اماره از علم اجمالی، تاخر وصول اماره از حدوث علم اجمالی نیست بلکه تاخر واقع اماره است. پس اگر وجود و قیام واقعی اماره‌ای مقارن حدوث علم اجمالی باشد، همینکه واقعش مقارن با حدوث علم اجمالی است، کافی است تا آن را منجز تفصیلی مقارن بدانیم هرچند وصولش متاخر باشد.

با توجه به مبنای مذکور شهید صدر در مقام ارائه راه حلی جهت برطرف کردن مشکل انحلال در علم اجمالی مورب می‌گوید: علم تفصیلی در شبهه حکمیه اینگونه است که علم پیدا می‌کنیم به تکلیفی که از اول در اسلام بوده

است پس از اولِ بلوغ، بر من لازم بوده است، یعنی به یک معلوم سابق علم تفصیلی پیدا می‌کنیم. اگرچه علم مکلف متاخر از علم اجمالی است ولی نفس معلوم با علم اجمالی سابق، همزمان است بلکه ممکن است معلوم اقدم باشد؛ زیرا انسان از اول بلوغش تکلیف دارد؛ و بر اثر توجه علم اجمالی پیدا می‌کند و بعد از فحص علم تفصیلی بر یک طرف حاصل می‌شود. و علم تفصیلی حاصل شده اگرچه متاخر است ولی معلوم آن برای اول بلوغ هم می‌باشد زیرا محل بحث و شبهه حکمیهای مانند وجوب نماز جمعه و یا حرمت شرب تن، اختصاص به عصر حاضر ندارد، و از زمان بلوغ گریبان‌گیر مکلف شده بوده است. با این بیان واضح می‌شود که چون معلوم سابق است، دلیلی وجود ندارد که نتواند در منجزیت علم اجمالی یا انحلال آن اثر گذارد، بلکه باید گفت علم از هم اکنون که قائم شده است، منجز است. با این خصوصیت که منجز یک تکلیف سابق است. البته درست است که نمی‌تواند منجز تکلیف سابق در ظرف سابقش باشد، چون در سابق علمی موجود نبوده است، ولی هم اکنون که اماره قائم شده است، آن را تنجیز می‌کند.

به بیان دیگر درست است که هم اکنون علم حاصل شده است ولی علم به تکلیف سابق حاصل شده است. و درست است آن زمانی که علم اجمالی تشکیل شد، علم تفصیلی به یک طرف موجود نبود، ولی آن زمان هم علم اجمالی را منحل نکرد، زیرا علم تفصیلی موجود نبود تا منحل کند. اما هم اکنون که علم تفصیلی وجود دارد، کل علم اجمالی را ولو آن علم اجمالی که یک طرفش در صبح بوده است و طرف دیگرش در ظهر، منحل می‌کند، به این ترتیب اگر فرض شود علم اجمالی موربی وجود دارد که یک طرف آن در زمان ظهر است، اگر در هنگام ظهر علم تفصیلی نسبت به یک طرف حاصل شود به گونه ای که نتیجه این بشود که طرف صبح از اول منجز بوده است، باید بگوییم تکلیف صبح از

اول منجز بوده است. در نتیجه از همان زمانی که علم حاصل شده است باید آثار تنجیز آن وقت را مترتب کرد، لذا دلیلی وجود ندارد علم اجمالی زمان صبح موضوع حکم عقل باشد بلکه بعد از حصول علم تفصیلی علم اجمالی مورب می‌گوید از حالا باید اثر تنجیز بر تکلیف قبلی بار شود. مانند این که هم اکنون گفته شود از اول نسبت به یک طرف اماره تفصیلی قائم شده است، اگر هم اکنون گفته شود شما در حکم کسی هستید که از اول اماره تفصیلی نسبت به یک طرف علم اجمالی او قائم بوده است، نباید چنین علم اجمالی اثر داشته باشد. (صدر، ۱۴۱۷ق، ۵: ۸۲).

نتیجه

از مهمترین ادله عقلی که قائلین به وجوب احتیاط در شبهات به آن استناد کرده‌اند وجود علم اجمالی به تکالیف الزامی در شریعت است، به این صورت که مکلف قبل از مراجعه به امارات و طرق معتبره علم اجمالی دارد که واجبات و محرمات بسیاری در میان مشتهات یعنی افعال اختیاریه که هنوز مراجعه نکرده و حکمش را بدست نیاورده است، وجود دارد و به حکم این علم اجمالی باید هرآنچه را محتمل الوجوب است انجام دهد و هرآنچه محتمل التحريم است را ترک کند. وجوب احتیاط در شبهات از طریق اثبات منجزیت علم اجمالی به دو شکل قابلیت تصویر دارد؛ یک صورت آن علم اجمالی موازی است و صورت دوم عبارت است از علم اجمالی مورب. از مجموع آنچه در این نوشتار بیان شد مشخص می‌شود مشهور بین علمای علم اصول قائل به انحلال حقیقی و یا حکمی در علم اجمالی صورت اول هستند، و حتی با فرض تاخر دستیابی به امارات معتبره نسبت به علم اجمالی و تنجیز آن، انحلال را تصحیح می‌کنند. اما



اگر علم اجمالی مذکور و مورد ادعای قائلین به احتیاط به صورت مورب تصویر گردد، اگرچه بعضی از اصولیها انحلال علم اجمالی را در این فرض منکر هستند ولی شهید صدر راه کاری مبتنی بر مبنای خود در ماهیت امارات ارائه می کند که طبق آن حتی اگر حصول اماره تفصیلی نسبت به حصول علم اجمالی تأخر زمانی داشته باشد، انحلال چنین علمی نیز تصحیح می شود.



منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایه الأصول (طبع آل البيت)، ۱۴۰۹ق، اول، موسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۲. آملی، میرزا هاشم، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، تقریرات اسماعیل پور، محمد علی، ۱۳۹۵ ق، المطبعة العلمية، قم، نوبت چاپ: اول.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، ۱۴۲۸ق، مجمع الفكر الاسلامی، قم، نهم.
۴. خویی، ابوالقاسم، مصباح الأصول، ۱۴۲۲ ق، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، اول.
۵. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، تقریرات هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۱۷ ق، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، قم، سوم.
۶. عراقی، آقا ضیاء، الأصول، تقریرات نجم آبادی، ۱۳۸۰ ش، موسسه آیه الله العظمی البروجردی، لنشر معالم اهل البيت، قم، اول.
۷. عراقی، ضیاء الدین، مقالات الأصول، ۱۴۲۰ق، مجمع الفكر الاسلامی، قم، اول.
۸. عراقی، ضیاء الدین، منهاج الأصول، ۱۴۱۱ق، تقریرات کرباسی، محمد ابراهیم، دار البلاغه، بیروت، اول.
۹. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹ ش، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.
۱۰. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ۱۳۷۹ ش، عالمه، قم، اول.



شماره چهارم
پاییز و زمستان

۱۴۰۳

۱۱. محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، ۱۳۶۲ ش، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.

۱۲. محمدی، علی، شرح کفایه الأصول، ۱۳۸۵ ش، الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، قم.

۱۳. تقریرات ۷۹۱۸ <https://amolilarijani.ir/LessonDetail/7918>

